

«ابو رضا»

" آیا ساختار جامعه ایران تاب مقاومت در برابر فروپاشی را دارد؟"

پس از جنگ جهانی دوم، دلار آمریکا با پشتوانه طلا، به ارز ذخیره جهانی تبدیل شد که این جایگاه سبب شد نقشی کلیدی را در سیستم مالی جهانی ایفا کند.

در دهه‌ی هفتاد شمسی، و در زمان ریاست جمهوری "نیکسون"، پشتوانه‌ی طلا هم کنار گذاشته شد. اما به تدریج یک شورای تجاری متشکل از برزیل، روسیه، هند، چین، و آفریقای جنوبی وارد معاهداتی شده‌اند که یک سیستم نوظهوری را در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی شکل داده و در حال تکامل می‌باشد. این سیستم اقتصادی می‌تواند استیلای اقتصادی غرب و دلار آمریکا را به شدت به خطر بیندازد؛ با توجه به رشد اقتصادی و تکنولوژی در این کشورها، بازارهای تجاری شکل خواهند گرفت که نیازی به صادرات و واردات از کشورهای غربی نخواهند داشت. ضمن اینکه کشورهای کوچکتری نیز مثل ایران، به این معاهده پیوسته‌اند. پس از تحریم‌های بسیاری که آمریکا و غرب بر کشورهای روسیه، ایران، ونزوئلا، و کوبا اعمال نموده، این استنباط برای کشورهای دیگر هم ایجاد میشود که شاید با کوچکترین نافرمانی از سیاست‌های غرب، به آنها نیز تحریم‌های اقتصادی- سیاسی اعمال شود.

در حال حاضر، ایران برای دور زدن تحریم‌های غرب، بخشی از محصولات غذایی خود را با فروش نفت به هندوستان تامین می‌کند با ارز مبادلاتی ریال و روپیه.

داد و ستدهای دیگری را نیز ایران با چین دارد بر مبنای ارز ریال و یوان.

بنابراین، ایران به دلیل تحریم‌های آمریکا، از ساختار اقتصادی غرب به آهستگی به سمت چین، روسیه، هند،... و در نهایت پیمان "شانگهای" و "بریکس" چرخیده است.

ایران در منطقه‌ای واقع شده که روزانه سی درصد انرژی فسیلی جهان، به نقاط مختلف دنیا صادر میشود.

تفاوت صادرکننده نفتی مثل ایران و کشورهای عربی خلیج اینست که مازاد درآمد ارزی کشورهایی مثل عربستان، قطر، امارات، کویت،... در آمریکا سرمایه‌گذاری میشود. یعنی آمریکا هم از صدور نفت خام کشورهای عربی سود می‌برد و هم از سرمایه‌گذاری این کشورها در آمریکا. در حالیکه وضع ایران چنین نیست، عمده صادرات ایران به چین و هند میباشد.

بنابراین، آمریکا از صادرات ایران هیچ سودی نمیرد.

در واقع، کشور ایران که پتانسیل بسیار زیادی برای سرمایه‌گذاری و صدور بیشتر نفت دارد، عملاً از چرخه اقتصادی جهان غرب خارج است و طبیعتاً مطلوب کشورهای غربی و بویژه آمریکا نمی‌باشد.

موضع ژئوپلیتیک ایران اهمیت ویژه‌ای دارد؛ در سالهای اخیر، چین در تلاش است که مسیر تجاری "راه ابریشم" را مجدداً راه اندازی کند. چرا که راه‌های دریایی کلا در تسلط آمریکا، انگلیس، و غرب است. اما بر روی زمین، این پروژه به سرعت در حال پیشرفت است که بخشی از آن راه، از شمال ایران می‌گذرد.

از طرف دیگر، ظاهراً کشور هند قرارداد ده ساله‌ای را برای گسترش "بندر چابهار" با ایران منعقد نموده است؛ پروژه بزرگ ریلی به طول ۷،۲۰۰ کیلومتر در حال تکوین است برای ایجاد ارتباط تجاری روسیه و هند از طریق دریای عمان که طبیعتاً باید از بندر چابهار بگذرد.

نکته‌ی قابل توجه اینست که هر سه کشوری که خواهان بهره تجاری از موقعیت ژئوپلیتیک ایران هستند، اعضای اصلی پیمان "بریکس" می‌باشند.

این مجموعه شرایط، خوشایند آمریکا و کشورهای غربی نیست. سالیان دراز است که خلیج فارس و دریای عمان در سیطره تجاری غرب میباشد و با توجه به جناح‌بندی سیاسی و تجاری در معاهده "بریکس"، نقش ایران اهمیت بسزایی دارد.

اشغال نظامی ایران به دلیل وسعت و مناطق کوهستانی ایران هزینه بسیار سنگینی در بر خواهد داشت.

حمله اتمی به ایران باعث بحرانی عظیم در منطقه ای میشود که ۳۵ درصد انرژی فسیلی جهان را روزانه تامین میکند. حتی تسخیر منطقه ای از ایران بوسیله آمریکا می‌تواند به جنگی طولانی و هزینه بر برای آمریکا و غرب منتهی شود. اما روشی را که آمریکا و پادگان نظامیش، اسرائیل برای فروپاشی، تجزیه یا تسلیم حکومت ایران دنبال می‌کنند به شرح زیر است:

۱_ نفوذ در ارگانهای امنیتی، نظامی و سیاسی حاکمیت.

ترور بیش از ۱۰ دانشمند هسته ای ایران که آخرین آنها محسن فخری زاده پدر برنامه هسته ای ایران میباشد.

ترور قاسم سلیمانی، اسماعیل هنیه در تهران و ابراهیم ریسی و بسیاری دیگر از فرماندهان سپاه.

سرفقت آرشو هسته ای ایران از طرف سازمان موساد.

مجموعه این وقایع دال بر این است که سازمان سیا و موساد در رده های بالای امنیتی ایران نفوذ کرده اند.

به تفسیری دیگر آرمان‌ها و اعتقادات دهه ۶۰ نیروهای حکومتی جای خود را به تردید به همه آن آرمان‌ها داده است. سودجویی و به دنبال کسب مال از نتایج فروریزی اعتقادات انقلابی سیستم نظامی، امنیتی، سیاسی ج.ا میباشد.

۲_ تلاش برای شکل دهی آلترناتیو برای حاکمیت.

آمریکا و کشورهای غربی به شدت دنبال داشتن آلترناتیوی در ایران هستند که در شرایط فروپاشی، انقلاب و یا کودتا جایگزین رژیم فعلی شود.

به همین دلیل هم سالها است که دست به تبلیغات بی امانی برای آلترناتیو ناتوان خود رضا پهلوی زده اند. لازم به توضیح میدانم که اگرچه منافع آمریکا و اسرائیل در خاورمیان همسو میباشد اما در زمینه هایی با هم اختلاف دیدگاه و اختلاف روش دارند. آمریکا از هر روشی که بتواند منافعش در منطقه حفظ شود استفاده میکند. برای آمریکا مهم نیست که کشوری تجزیه شود و یا تمامیت ارض این کشور حفظ شود. بلکه مهمتری مسئله آمریکا نسبت به یک کشور این است که آیا ساختار سیاسی این مملکت منافع آمریکا را تامین خواهد نمود. حال اینکه اسرائیل به خوبی میدانند که برای کسب هژمونی در منطقه خاورمیانه نیاز به این است که هیچ کشور بزرگ و قدرتمندی در خاورمیانه باقی نماند. به همین دلیل اگر به احتمال بسیار کم آمریکا دولت ایران را وادار به پذیرش خواسته هایش بنماید وجود ایران یک پارچه بالقوه برای اسرائیل خطرناک میباشد. بنا برین بهترین آلترناتیو برای تجزیه ایران میتواند رضا پهلوی (ابو رضا) باشد.

چرا که ایشان حاضر به همکاری با هیچ نیرویی در اپوزیشن نیستند.

۳_ برقراری تحریم های وسیع اقتصادی بر ایران از اوایل انقلاب که اثر مستقیم آن بر طبقات زحمتکش جامعه میباشد.

۴_ تبلیغ و محکومیت ایران در مورد برنامه اتمی حکومت.

۵_ تبلیغ وسیع علیه نبود دموکراسی و آزادی در ایران.

۶_ سرکوب و حذف نیروهای نیابتی ج.ا در منطقه.

جمهوری اسلامی سالیان دراز با صرف هزینه گزاف از جیب مردم زحمتکش تلاش کرد که برای خود نوعی حریم امنیتی و متحد سیاسی نظامی در خاورمیانه سازمان دهد. به همین منظور ابتدا در سازمان امل لبنان نفوذ کرده و سپس از درون آن کمک به تشکیل حزب الله لبنان نمود همزمان با آن به دولت سوریه نزدیک شد و نوعی همکاری و هماهنگی بین این دوکشور در منطقه خاورمیانه شکل گرفت. سپس کمک فراوانی به حماس در غزه کرد و بعد از آن تسلیحات و کمک های به حوثی ها کرد.

اما پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۴ و حمله اسرائیل به غزه و لبنان این نیروها به شدت صدمه خوردند. رژیم سوریه سرنگون شد. در نتیجه ج.ا اکثر نیروهای همپیمانانش را از دست داد. حشدالشعبی عراق و حوثی ها هم در وضعیت مناسبی بسر نمی‌برند. .

حاصل تهاجم آمریکا و اسرائیل به این نیروهای هم پیمان با ج.ا، پایان ادعاهای "عمق استراتژیک"، "نیروهای نیابتی"، "حریم امنیتی" و "اقتدار ج.ا در منطقه" میباشد.

۷_ ارتباط آمریکا و اسرائیل با نیروهای ملی و قومی مخالف حکومت ایران و کمکهای مالی به آنها.

یکی از روش‌هایی که آمریکا برای سرنگونی هر رژیم در جهان و منطقه خاورمیانه بکار گرفته ارتباط با نیروهای مخالف رژیم مورد نظر و یا شخصیت‌هایی در خدمت منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه. مانند کرزای، احمد الشرع، ابومنصور... و این آخری برای ایران (ابو رضا). سپس تجهیز و آموزش این نیروها، کمک مالی و در صورت نیاز تبلیغ برای این نیروها را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار می‌دهد.

برای مثال در خاورمیانه تجهیز و آموزش طالبان برای سرنگونی دولت افغانستان که در آن موقع نجیب الله رئیس‌جمهور آن بود، کمک به سرنگونی قذافی بوسیله قیابیل و مزدوران طرفدار خود. حمایت از مخالفین اسد در سوریه جیش العدل در سوریه. لازم به ذکر است که آن دموکراسی که آمریکا و غرب به آن افتخار می‌کنند در هیچ کدام از نیروهایی که بغایت مرتجع و مذهبی دیده نمی‌شود.

شواهد و اطلاعات موجود دال بر این است که اسرائیل هم همین سیاست را در فلسطین اشغالی و منطقه دنبال می‌کند.

با نگاهی به مصاحبه‌های تلوزیونی در اسرائیل به خوبی می‌شود دریافت که این کشور برنامه وسیعی برای تجزیه ایران دارد. در برنامه‌های تلوزیونی این کشور بارها اعلام شده که ایرانی وجود ندارد بلکه ایران تشکیل شده از اقوام و ملت‌هایی است که تماماً باید به قسمت دیگر جدا شده ملحق شوند. "بلوچستان ایران به بلوچستان پاکستان پیوندد، آذربایجان ایران به آذربایجان شمالی پیوندد و کوردستان به کوردستان عراق....." (۱)، (۲).

این ادعاها در حد حرف و بیانیه یا مصاحبه نیست بلکه اسرائیل ارتباط نزدیکی با گروه سنی، ضد شیعه، جدایی طلب و فئاتیک مذهبی جندالله در منطقه بلوچستان برقرار نموده است. این ارتباط از ۲۰۰۷ میلادی با کمک اولیه آمریکا آغاز شده است (۳)، (۴) البته گروه جیش العدل هم در منطقه سیستان بلوچستان علیه ج.ا فعالیت دارد.

اما در منطقه هرات، مکران و نیمروز در مرز افغانستان و ایران گروه تحریر الشام (۵) شاخه افغانستان با همکاری جیش العدل در صدد فعالیت بیشتری در منطقه علیه ایران می‌باشند.

این در حالی است که "منه یار" کارشناس رسمی تلوزیون ترکیه گفت که "۱۰ هزار نیروی مسلح (تروریست) در شمال ترکیه (ادلب) با ملیتهای مختلف آموزش دیده اند که پس از استقرار تحریر الشام در سوریه به شرق ایران و آسیای میانه برای مبارزه با ایران باز گردند" (۶).

گروه (تروریستی) دیگری که در افغانستان فعالیت می‌کنند و تا کنون در عملیات در خراسان انجام داده اند داعش خراسان می‌باشد. پایگاه اصلی گروه در منطقه ریگی و زرنگ می‌باشد درست نقطه تقاطع مرزهای ایران افغانستان و پاکستان. این گروه از هر افغانی که بخواهد وارد ایران شود بین پنج تا ده دلار پول می‌گیرند. احتمالاً طرف ایرانی هم این موضوع را می‌داند و از منافع این زورگیری سود می‌برد. باید توجه داشت که ماهانه بین ۱۰ تا ۱۰۰۰۰ هزار افغانی از این منطقه به ایران وارد می‌شود. بنا به آمار دولت ج.ا در حال حاضر ۴ میلیون افغانی در ایران زندگی می‌کنند و اگر چه عامل فقر آنها را به مهاجرت وا داشته ولی تعدادی از آنها به احتمال زیاد با گروه های تروریست افغانی ارتباطات نزدیک و یا همکاری داشته باشند. جالب اینکه گروه داعش خراسان همکاری نزدیکی را با گروه جیش العدل برای اقدامات تروریستی در ایران آغاز نموده است.

برای مثال در جنگ دوازده روزه اسرائیل و ایران بنا به اطلاع دولت ایران، قطعات ریز پرنده ها از افغانستان به ایران انتقال پیدا نموده و به وسیله آنها در ایران مونتاز شده است.

وزیر جدید خارجه اسرائیل "Gidon Sa'ar" اولین سخنرانی خود را به کوردها اعلام نمود:

"اسرائیل روابط و منافع مشترکی با کوردها در خاورمیانه دارد" (۷).

ایشان در ادامه سخنرانی خود گفتند:

" مردم کورد ملت بزرگی هستند، یکی از ملیتهای بزرگی که استقلال سیاسی ندارند...."

اسرائیل و آمریکا از خود مختاری منطقه روژاوا در سوریه حمایت می‌کنند همچنان که از اقلیم کوردستان در عراق.

اما امروز که اسرائیل به اهداف خود در سوریه دست‌یافته است هیچ صدایی از دولتمردان اسرائیلی برای حمایت از کوردها روژاوا بر نمی‌خیزد. در حال حاضر روژاوا زیر فشار دولت ترکیه و دولت جدید طالبانی سوریه قرار دارد و هیچ صدایی از دولتمردان آمریکا و اسرائیل در حمایت از روژاوا شنیده نمی‌شود. اسرائیل و آمریکا به اهداف خود رسیده‌اند و دیگر به روژاوا نیازی ندارند. داستان‌های کوردستان متحد که از تلوزیون‌های اسرائیل پخش می‌شد همگی فروکش کرده‌اند و ملت کورد یک بار دیگر تنها و بی‌پناه می‌باشد.

موضع نیروهای سیاسی کورد ایرانی در کوردستان عراق هم یکی از مسائل حادی می‌باشد که باید از جوانب مختلف به آن پرداخت.

کوردها همواره یکی از مناطق محروم ایران بوده‌اند که دولت‌های مرکزی ایران در رژیم‌های مختلف توجه خاصی به آنها نداشته است و شرایط ویژه‌ای برای توسعه این بخش از سرزمین ایران نداشته است. پس از جمهوری مهاباد و سرکوب آن بوسیله دولت مرکزی محمد رضا شاه، بار دیگر پس از انقلاب سال ۵۷ و به حکومت رسیدن ج.ا، آنها خواهان خودمختاری در منطقه کوردستان ایران شدند. حکومت مرکزی ارتش و سپاه نو پای پاسداران را به منطقه اعزام نمود و قتل عام و سرکوب وسیعی در این منطقه محروم به راه انداخت. طبیعی است که چنین عدالتی با ساکنین بخشی از سرزمین ایران تفرق، ناامیدی و حس بیگانگی از حاکمان موجود را برمی‌انگیزد.

از طرف دیگر با سرکوب نیروهای چپ و شکست جنبش سوسیالیستی در سطح جهانی گرایش چپ و انترناسیونالیستی اکثر سازمانها و احزاب کورد جای خود را به گرایشهای ملی‌گرایانه کوردی داده است. نمونه آن را می‌شود در موضع‌گیری عبدالله مهتدی در حمایت از حمله اسرائیل به ایران و یا تقاضای کمک مالی از اسرائیل و آمریکا بوسیله حزب دموکرات کوردستان می‌باشد) شایان ذکر است که در حال حاضر احزاب کورد پس از پیچ و خمهای بسیار مواضع روشنی در مورد مبارزه در چهار چوب منافع همه ملیتهای ایران و همدوش آنها برای سرنگونی ج.ا در پیش گرفته‌اند.

اما طبیعی است که در نبود یک آلترناتیو دموکرات و مترقی در ایران امید کوردها از تحولی مثبت پس از سقوط ج.ا کاهش می‌یابد.

تلاش من در این نوشته توضیح اهداف اسرائیل در ایران می‌باشد.

بویژه برای آنانی است که پرچم اسرائیل را با افتخار بالای سر خود می‌گیرند و در عین حال از تمامیت ارضی ایران دم می‌زنند.

هاشم آ

ضمایم:

۱_ <https://share.google/xeGdywHZQeHjujhEN>

۲_ https://www.tabnak.ir/fa/news/1320333/%D8%B1%D9%88%D9%86%D9%85%D8%A7%DB%8C%_2DB%8C-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%B2%DB%8C%D8%B1%D9%87-%D8%A7%D8%B2-%D8%B7%D8%B1%D8%AD-%D9%86%D9%87%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%84-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86

۳_ <https://avadiplomatic.com/en/archive/6374>

۴_ <https://www.npr.org/2012/01/13/145175637/foreign-policy-israeli-spies-claim-to-be-american>

۵_ <https://www.semanticscholar.org/paper/A-Critical-Perspective-on-Terrorism%3A-Case-Study-of-Shayan/5690c461795c53be2820dad6e72c0e537470f026>

۶_ <https://www.tabnak.ir/fa/news/1278417>

۷_ <https://foreignpolicy.com/2012/01/13/false-flag/>